یادداشت

انتقادها به سفر وزیر خارجه آمریکا به یونان



محمود فاضلی
دیپلمات پیشین و تحلیلگر امور بین‌الملل

سفر مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا، به یونان و شرکت در ششمین دور گفت‌وگوهای راهبردی دو کشور، منجر به اعتراضات گسترده داخلی در یونان به عنوان ضدآمریکایی‌ترین کشور اروپا شد. معترضان در شهرهای آتن و تسالونیکی با برگزاری تجمعات ضدجنگ، به سیاست‌های آمریکا و گسترش همکاری‌های نظامی دو کشور اعتراض کردند. این تجمع‌ها از سوی اتحادیه‌های دانشجویی، تشکل‌های کارگری و احزاب سیاسی سازماندهی شده بود. چند چهره سرشناس یونان از این سفر انتقاد کرده و دیدگاه‌های خود را مطرح کردند.

انتقاد رئیس‌جمهوری اسبق یونان به سفر روبیو

«پاولوپولوس»، رئیس‌جمهور اسبق (۲۰۱۵-۲۰۲۰)، سخنرانی وزیر خارجه آمریکا در تپه «پنیکاس»، واقع در منطقه تاریخی آکروپلیس آتن را «تلاشی برای صدور جهانی دکترین ترامپ درباره سلطه جهانی آمریکا» خواند. به گفته او، هدف واقعی روبیو این بود که «درستی» دکترین ترامپ در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای را نشان دهد. روبیو آمریکا را تنها مدافع تمدن غرب معرفی کرد و برای ناتو و اتحادیه اروپا نقشی تابع واشینگتن در نظر گرفت. وزیر خارجه آمریکا هیچ اشاره ابتدایی به حقوق بین‌الملل نکرد و نشان داد فاصله امروز آمریکا از حقوق بین‌الملل به چه میزان زیاد است. روبیو در سخنانش تلاش کرد برتری تمدن غرب بر سایر تمدن‌ها را اثبات کند؛ در حالی که جوهر تمدن غرب بر اساس نظریه‌پردازان بزرگ این تمدن، «برابری تمدن‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز در چارچوب گفت‌وگو میان تمدن‌ها» است. پاولوپولوس ادعای روبیو درباره دفاع آمریکا از دموکراسی را «آشکارا متناقض» با واقعیت کنونی این کشور دانست و تأکید کرد: «در دوران ترامپ، تفکیک قوا و حاکمیت قانون در خودِ آمریکا فروپاشیده، در حالی که سیاست ترامپ هر مفهومی از حاکمیت کشورهای مستقل را نیز نقض کرده و خواستار تبعیت آنها از آمریکاست. رویکرد سیاست کنونی آمریکا تضعیف‌کننده حاکمیت ملی کشورها و احیای افراطی‌ترین آموزه‌های نئولیبرالیسم است». رئیس‌جمهوری پیشین یونان به خودداری روبیو از هرگونه انتقاد از ترکیه نیز انتقاد و تأکید کرد روبیو نه به نقض حقوق حاکمیتی یونان در آب‌های سرزمینی، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی خود و نه به اشغال یک‌سوم خاک قبرس از سال ۱۹۷۴ اشاره‌ای نکرد.

تلاش برای مشارکت یونان در جنگ‌های امپریالیستی

«کوتسومباس»، دبیرکل حزب کمونیست یونان، در سخنرانی خود در تجمع معترضان در اصلی‌ترین میدان شهر آتن، ضمن اعلام مخالفت خود با سفر وزیر خارجه آمریکا به یونان، او را «عنصر نامطلوب» توصیف کرد و مردم را به مشارکت در تجمعات اعتراضی این حزب در سراسر کشور فراخواند. او در مواضع خود که چندین روز ادامه داشت، تأکید کرد: «وزیر خارجه آمریکا به یونان می‌آید تا با دولت راست‌گرای نئودموکراسی و با حمایت پاسوک، حزب چیپراس و دیگر احزاب، در مورد مشارکت بیشتر یونان در طرح‌ها و جنگ‌های امپریالیستی به توافق برسد، اما مردم یونان دیگر بیش از این تحمل ندارند. مردم یونان در تمام این سال‌ها به دلیل توافق راهبردی با آمریکا هزینه سنگینی پرداخته‌اند؛ از فقر انرژی و افزایش سرسام‌آور هزینه‌ها گرفته تا مالیات‌های سنگین و هزینه‌های هنگفت نظامی که هیچ هدف دفاعی‌ای برای کشور ما ندارد. علاوه بر این، یونان درگیر جنگ‌ها شده و سراسر یونان نیز از پایگاه‌های نظامی مرگبار آمریکا پر شده است. سیاست‌های کنونی دولت محافظه‌کار موجب افزایش شدید هزینه‌های زندگی و فقر انرژی، کاهش درآمد مردم عادی، از بین رفتن حقوق کارگران و گرفتارشدن هرچه بیشتر کشور ما در رقابت‌های امپریالیستی منطقه و برنامه‌های جنگی متحدانش شده است». به باور این حزب، یکی از اهداف این سفر «ارتقای توافق مربوط به پایگاه‌ها با هدف دائمی‌کردن آنها» است. این پایگاه‌ها هم‌اکنون در جنگ خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته و «همان‌گونه که روسیه و ایران هشدار داده‌اند»، هدف اقدامات تلافی‌جویانه هستند. سفر روبیو در چارچوب گفت‌وگوهای راهبردی یونان و آمریکا «تحولی خطرناک برای مردم» یونان است که مسئولیت تعمیق مشارکت یونان در طرح‌های آمریکا و ناتو بر عهده همه دولت‌های یونانی بوده است. این سفر در شرایطی انجام می‌شود که «خاورمیانه در آتش می‌سوزد و درگیری در اوکراین تشدید می‌شود. روبیو به آتن آمده تا تعهدات بزرگ‌تری از دولت یونان برای مشارکت در طرح‌های انرژی آمریکا بگیرد. یونان باید از تبدیل‌شدن به «متجاوز علیه ملت‌های دیگر و هدف اقدامات تلافی‌جویانه» خودداری کند. حضور گسترده مردم در تجمعات سندیکاهای کارگری و جنبش‌های صلح‌طلب، پاسخی قاطع به این سفر است و خروج نیروهای آمریکایی و بستن پایگاه‌های آمریکایی از خواسته‌های اصلی حزب ماست.

به اعتقاد دبیرکل این حزب، افزایش مشارکت یونان در جبهه‌های جنگ از اوکراین تا ایران، با به رسمیت شناختن نقش کلیدی پایگاه نظامی «سودا» و بندر «آلکساندروپلیس» همراه بوده است. اعلام آمادگی دولت برای اعزام نیرو به تنگه هرمز به نام «آزادی ناوبری»، در واقع برای سود کشتی‌داران انجام می‌شود و این روند یونان را به «متجاوز علیه ملت‌های دیگر و هدف اقدامات تلافی‌جویانه» تبدیل می‌کند. افسانه‌ای که یونان را ستون امنیت معرفی می‌کرد، فرو ریخته است.

انتقاد چپ‌گرایان یونان از سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا

«مانجوس»، سخنگوی پارلمانی حزب سوسیالیست (پاسوک)، مدعی شد دولت ترامپ «نه به حقوق بین‌الملل، بلکه به قدرت عریان باور دارد. یونان به عنوان متحد مهم آمریکا، باید حمایت روشن‌تری در برابر ترکیه دریافت می‌کرد. ترکیه به‌طور سیستماتیک حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند یا به نقض آن تهدید می‌کند». «چیپراس»، رئیس حزب ائتلاف چپ یونان (الاس)، مدعی شد دولت در تلاش است شکست سفر روبیو را پنهان کند. ترامپ آماده فروش جنگنده‌های اف-۳۵ به ترکیه است. از روبیو انتظار می‌رفت در مسائل حساس روابط آتن و آنکارا و نقض حقوق بین‌الملل از سوی ترکیه، سخنی در حمایت از یونان بگوید. انتظار می‌رفت دست‌کم موضعی دلگرم‌کننده در قبال حل اختلاف‌مان با ترکیه بر سر منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره بیان شود یا از چارچوب گوترش برای حل مسئله قبرس حمایت شود، اما سخنی شنیده نشد.

چیپراس، نخست‌وزیر سابق که اخیرا حزب جدیدی تشکیل داده و خود را برای انتخابات سراسری یونان در بهار سال ۲۰۲۷ آماده می‌کند، سخنرانی وزیر خارجه آمریکا در حمایت از ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را مورد انتقاد قرار داد و تأکید کرد: «باید میان میهن‌دوستی و ناسیونالیسم تمایز قائل شد. اروپا در خون ناسیونالیسم غرق شده است. به قدرت رسیدن هیتلر و شعار «آلمان بالاتر از همه» به خون‌ریزی در اروپا انجامید. سخنرانی روبیو با پس‌زمینه آکروپلیس که جنبه تبلیغاتی داشت، برای جاه‌طلبی شخصی آینده خود در دوران پس از ترامپ بهره‌برداری شد».

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

«شرق» بین خطوط تناقض‌گویی‌های اخیر ترامپ را واکاوی می‌کند؛ از پشیمانی زیاده‌روی در ترورها تا تهدید تازه علیه ایران

بازی ندامت



موسی موحد: وقتی رئیس‌جمهور آمریکا در مواضع تازه خود از احتمال زیاده‌روی در ترور مقام‌های ایرانی سخن می‌گوید، در نگاه نخست ممکن است چنین اظهاراتی نشانه‌ای از بازنگری در محاسبات واشینگتن تلقی شود. اعتراف به اینکه حذف چهره‌های سیاسی و تصمیم‌گیر نه‌تنها مسیر دستیابی به توافق را هموار نکرده، بلکه حتی شناسایی طرف مذاکره را دشوارتر کرده است، دست‌کم از یک واقعیت پرده برمی‌دارد؛ سیاست حذف فیزیکی مخالفان، برخلاف تصویری که طراحان آن ترسیم می‌کنند، لزوما به تسلیم سیاسی منجر نمی‌شود و چه‌بسا همان مسیر دیپلماسی را که قرار بود با فشار و قدرت هموار شود، پیچیده‌تر کند. با این حال، فاصله میان بیان یک ارزیابی انتقادی و تغییر واقعی در سیاست خارجی، فاصله‌ای نیست که بتوان آن را با چند جمله پر کرد.

دونالد ترامپ پیش‌تر از پایان قریب‌الوقوع جنگ (با ایران) سخن گفته و اکنون نیز از یک سو احتمال عبور از حدود لازم در هدف قراردادن مقام‌های ایرانی را مطرح می‌کند و از سوی دیگر با لحنی تهدیدآمیز وعده می‌دهد آمریکا به‌زودی نشان خواهد داد با ایران چه خواهد کرد. این دو موضع را نمی‌توان صرفا با کنار هم گذاشتن چند جمله متناقض فهمید. مسئله مهم‌تر آن است که آیا تغییر لحن رئیس‌جمهور آمریکا بازتاب تغییر در محاسبات راهبردی اوست یا ابزاری برای مدیریت فضای سیاسی و اثرگذاری بر محاسبات طرف مقابل قلمداد می‌شود. در سیاست ترامپ، تغییر موضع و ارسال پیام‌های متضاد پدیده‌ای تازه نیست. او گاه با سخنان امیدوارکننده از امکان توافق می‌گوید و گاه با تهدیدهای شدید می‌کوشد طرف مقابل را در موقعیتی دشوار قرار دهد.

در این میان، اظهارات ولادیمیر پوتین درباره ترور علی لاریجانی نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. رئیس‌جمهور روسیه این اقدام را اشتباهی بزرگ توصیف کرد و بر ظرفیت لاریجانی برای پیگیری راه‌حل‌های سیاسی تأکید داشت. اگر چنین دیدگاهی در گفت‌وگوهای اخیر مسکو و واشینگتن نیز مطرح شده باشد، نمی‌توان احتمال تأثیرگذاری آن بر ارزیابی ترامپ را کاملا نادیده گرفت. البته بدون اطلاعات مستقل از محتوای این گفت‌وگوها، نسبت‌دادن تغییر احتمالی دیدگاه رئیس‌جمهور آمریکا به موضع پوتین در حد یک احتمال باقی می‌ماند، نه واقعیتی که اثبات‌شده است.

هم‌زمان، گزارش مربوط به گفت‌وگوی ترامپ و بنیامین نتانیاهو درباره احتمال حمله مجدد به ایران، پرسش مهم‌تری پیش می‌کشد؛ چرا درست در شرایطی که سخن از زیاده‌روی در ترورها و دشوارشدن مسیر مذاکره به میان آمده، ادبیات تهدیدآمیز بار دیگر برجسته می‌شود و بحث اقدام نظامی احتمالی نیز در محافل امنیتی اسرائیل مطرح است؟ پاسخ قطعی به این پرسش در دسترس نیست، اما هم‌زمانی این مواضع ضرورت احتیاط را دوچندان می‌کند. اگر سخنان ترامپ نشانه‌ای از درک هزینه‌های سیاست ترور باشد، باید آثار آن در رفتار عملی واشینگتن نیز دیده شود. در غیر این صورت، ابراز تردید درباره تصمیم‌های گذشته ممکن است صرفا بخشی از همان بازی فشار و ابهام باشد که در آن عقب‌نشینی لفظی با تهدید عملی همراه می‌شود. برای ایران، معیار اصلی نه تغییر واژگان رئیس‌جمهور آمریکا، بلکه ارزیابی دقیق رفتار او و آمادگی برای سناریوهای مختلف است. تجربه نشان داده است در فضای پرتنش کنونی، نه می‌توان هر سخن نرم‌تری را نشانه تغییر راهبرد دانست و نه می‌توان تهدیدهای تازه را صرفا در حد نمایش تبلیغاتی نادیده گرفت.

پیام متفاوت از کاخ سفید درباره جنگ با ایران

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در اظهاراتی تازه از احتمال زیاده‌روی واشینگتن در هدف قراردادن مقام‌های ارشد ایرانی سخن گفته و اذعان کرده شاید آمریکا باید در مراحل ابتدایی تشدید تنش متوقف می‌شد. او توضیح داده است پس از کشته‌شدن شماری از مقام‌های ارشد ایران، واشینگتن برای تشخیص اینکه باید با چه کسی مذاکره کند، با دشواری روبه‌رو شده است. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین مدعی شده تهران خواهان توافق است، اما نمی‌داند چگونه باید به آن دست پیدا کند. از این رو شاید اعتراف دیرهنگام ترامپ به افراط در ترور ناظر بر کورشدن چشم‌انداز مذاکرات باشد؛ خاصه آنکه دونالد ترامپ یازدهم مهرماه برابر با سوم اکتبر و در جریان یک گردهمایی انتخاباتی در ایالت آلاباما، بار دیگر به موضوع جنگ علیه ایران پرداخت و مدعی شد واشینگتن نمی‌داند برای مذاکره با چه کسی باید وارد گفت‌وگو شود. او با طرح این ادعا که طرف مشخصی برای معامله در ایران وجود ندارد، مدعی شد هیچ‌کس را نمی‌شناسد که بتواند برای توافق با او تماس بگیرد. ترامپ چند روز بعد نیز همین موضع را تکرار کرد و گفت حتی مشخص نیست چه کسی اداره ایران را بر عهده دارد.

این ادعاها فقط به رئیس‌جمهور آمریکا محدود نمانده است؛ جی‌دی ونس، معاون ترامپ نیز در گفت‌وگو با خبرگزاری رویترز اظهار کرد مقام‌های آمریکایی با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران و عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، ارتباط داشته‌اند، اما از نظر واشینگتن هنوز روشن نیست سازوکار تصمیم‌گیری در ایران چگونه عمل می‌کند و این دو مقام تا چه اندازه در ساختار قدرت کشور اختیار دارند. ونس پیش‌تر نیز با اشاره به دشواری تعامل دیپلماتیک با تهران، مدعی شده بود آمریکا نمی‌تواند به‌طور مستقیم با فردی که مسئولیت نهایی اداره کشور را بر عهده دارد گفت‌وگو کند. در مقابل، مقام‌های کشورمان این روایت واشینگتن را رد کرده و آن را فاقد مبنای واقعی دانسته‌اند. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، در واکنش به اظهارات مقام‌های آمریکایی تأکید کرده است واشینگتن به‌خوبی می‌داند طرف ایرانی آن چه کسی است و تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی از چه سازوکاری پیروی می‌کند. از نگاه تهران، ادعای سردرگمی آمریکا درباره طرف مذاکره، با شناخت این کشور از ساختار سیاسی ایران و ارتباطاتی که میان دو طرف برقرار بوده، سازگار نیست.

اظهارات پوتین درباره ترور لاریجانی و پیامدهای سیاسی حذف مقام‌ها

هرچند تهران، به‌ویژه پس از ترور شماری از چهره‌های ارشد کشور، بر انسجام ساختار تصمیم‌گیری و روشن‌بودن سازوکار تعیین‌تکلیف مسائل کلان، به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، جنگ و مذاکره تأکید دارد و ادعاهای مربوط به ابهام در این زمینه را مردود می‌داند، باید متذکر شد حذف چهره‌های برخوردار از تجربه سیاسی و ظرفیت اثرگذاری بر روندهای دیپلماتیک، نه‌تنها الزاما به تضعیف اراده ملی یا هموارشدن مسیر توافق نمی‌انجامد، بلکه می‌تواند با دگرگون‌کردن مجاری ارتباطی و پیچیده‌ترکردن محاسبات طرف مقابل، افق هرگونه تفاهم را مبهم‌تر کند. از این منظر، آنچه در اظهارات اخیر ترامپ به‌صورت اذعان به زیاده‌روی در ترورها بازتاب یافته، شاید بیش از آنکه نشانه پشیمانی اخلاقی باشد، بیانگر مواجهه با تناقضی راهبردی باشد؛ راهبردی که قرار بود با حذف مهره‌های مؤثر، قدرت چانه‌زنی واشینگتن را افزایش دهد، اما ممکن است در عمل، دستیابی به همان هدفی را دشوارتر کرده باشد که توسل به این ابزارها با ادعای تحقق آن توجیه می‌شد.

در همین زمینه، اظهارات ترامپ درباره احتمال زیاده‌روی در هدف قراردادن مقام‌های ایرانی در شرایطی مطرح شده که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه نیز پیش‌تر ترور علی لاریجانی را اقدامی اشتباه توصیف کرده بود. پوتین با اشاره به جایگاه سیاسی دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی ایران، گفته بود لاریجانی شخصیتی تأثیرگذار بود و آمادگی داشت برای دستیابی به راه‌حل‌هایی در چارچوب منافع ملی ایران تلاش کند. رئیس‌جمهور روسیه با انتقاد از ترور لاریجانی گفته بود چنین اقدامی اشتباهی بزرگ بود؛ زیرا ایران در شرایط کنونی به افرادی نیاز داشت که بتوانند برای حل مسائل و یافتن راهکارهای سیاسی تلاش کنند. او همچنین تأکید کرده بود هدف قرارگرفتن چهره‌هایی با توانایی سیاسی و مذاکره، موضع ایران در مذاکرات هسته‌ای را سخت‌تر کرده است.

در امتداد آنچه پوتین نیز بر آن تأکید داشت، فقدان چهره‌ای همچون علی لاریجانی در روزها و تحولات پس از شهادت او، به نحوی ملموس‌تر و عیان‌تر خود را نشان داد؛ چراکه غیبت او بیش از پیش خلأ شخصیتی برخوردار از قدرت تصمیم‌گیری نهایی و توان به سرانجام رساندن پرونده‌های پیچیده را آشکار کرد. در این میان، افرادی که کوشیدند با جدیت بیشتری به عرصه مذاکرات ورود کنند، نتوانستند واجد همان ظرفیت تعیین‌کننده برای جمع‌بندی، اتخاذ تصمیم نهایی و عبور از بن‌بست‌ها باشند. بنابراین هم‌زمانی موضع پوتین درباره ترور لاریجانی با سخنان ترامپ درباره احتمال زیاده‌روی در حذف مقام‌های ایرانی، زمینه طرح این پرسش را فراهم می‌کند که آیا در محاسبات واشینگتن بازنگری‌ای درباره پیامدهای این اقدامات در حال شکل‌گیری است یا خیر؟ با این حال، اطلاعات ارائه‌شده درباره محتوای تماس اخیر پوتین و ترامپ برای اثبات اینکه رئیس‌جمهور روسیه به‌طور مستقیم بر موضع تازه همتای آمریکایی خود تأثیر گذاشته کافی نیست. از سوی دیگر، اظهارات ترامپ درباره دشواری شناسایی طرف مذاکره پس از کشته‌شدن شماری از مقام‌های ایرانی، به مسئله‌ای فراتر از اختلافات لفظی میان مقام‌های آمریکایی و روس اشاره دارد. این سخنان نشان می‌دهد حتی از منظر اعلام‌شده رئیس‌جمهور آمریکا نیز هدف قراردادن چهره‌های سیاسی لزوما روند دستیابی به توافق را آسان‌تر نمی‌کند.

ادبیات تند ترامپ و برملاشدن سیاست فریب

در کنار تأثیر زیاده‌روی ترورها بر ابهام در کانال گفت‌وگوی تهران-واشینگتن، نمی‌توان فرضیه دیگری را نیز از نظر دور داشت و آن اینکه اظهارات ترامپ درباره زیاده‌روی در ترور مقام‌های ایرانی، نه لزوما بازتاب تجدیدنظر واقعی در راهبرد واشینگتن، بلکه بخشی از یک محاسبه سیاسی و تاکتیک فریب باشد. بر اساس این برداشت، رئیس‌جمهور آمریکا ممکن است با فاصله‌گرفتن لفظی از سیاست حذف فیزیکی چهره‌های ارشد، درصدد کاستن از سطح بدگمانی و ایجاد نوعی اطمینان خاطر در میان تصمیم‌گیران کنونی ایران باشد تا زمینه برای تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل فراهم شود. در چنین شرایطی، مرز میان عقب‌نشینی واقعی و مانور تبلیغاتی چندان آشکار نیست و اظهارات به‌ظاهر انتقادی را نمی‌توان به‌تنهایی نشانه تغییر رویکرد عملی آمریکا تلقی کرد.

با این همه، فارغ از اینکه کدام‌یک از این دو احتمال به واقعیت نزدیک‌تر باشد، نمی‌توان خطر تداوم منطق ترور را در هرگونه رویارویی آتی نادیده گرفت. تجربه تقابل‌های اخیر این نگرانی را تقویت می‌کند که حذف هدفمند چهره‌های اثرگذار، همچنان یکی از گزینه‌های محتمل در محاسبات نظامی و امنیتی طرف مقابل باقی بماند. از این رو، هرگونه ارزیابی درباره کاهش تهدیدها باید نه بر مبنای تغییر لحن و اظهارات سیاسی، بلکه براساس شواهد عملی و تحولات میدانی صورت گیرد. در غیر این صورت، خوش‌بینی زودهنگام می‌تواند مخاطرات ناشی از تکرار همان الگوی پرهزینه را از نظرها پنهان کند.

بااین‌حال، حتی اگر راهبرد فریب در دستور کار باشد، اظهارات اخیر ترامپ می‌تواند ناخواسته پرده از ماهیت این سناریو بردارد و ابعاد پنهان آن را آشکار کند. اتفاقا ندامت رئیس‌جمهور آمریکا درباره افراط در ترور در شرایطی مطرح شده که ترامپ در موضعی دیگر، لحنی کاملا متفاوت به کار گرفته است. او با اشاره به ایران گفته است آمریکا باید منتظر بماند تا مشخص شود واشینگتن چه خواهد کرد و تأکید کرده کاسه صبرش لبریز شده و دیگر تحمل شرایط موجود را ندارد. او همچنین مدعی شده است ایران قرار نبوده و نخواهد توانست به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند و تأسیسات هسته‌ای این کشور زیر هزاران تن سنگ مدفون شده است. رئیس‌جمهور آمریکا در بخش دیگری از سخنان خود ادعا کرده ایران پیش از اقدام نظامی واشینگتن فقط دو هفته با دستیابی به سلاح هسته‌ای فاصله داشته است. او همچنین مدعی شده مداخله نظامی آمریکا کوتاه‌مدت بوده و واشینگتن اجازه نخواهد داد ایران به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. ترامپ با اشاره به وضعیت نظامی ایران ادعا کرده است آمریکا ناوگان دریایی این کشور را نابود کرده و ۱۵۹ فروند کشتی ایرانی اکنون در کف دریا قرار دارند. او همچنین مدعی شده است ایران دیگر ناوگان دریایی، نیروی هوایی و سامانه‌های پدافند ضدهوایی پیشین خود را در اختیار ندارد.

رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه، از سیاست دولت‌های قبلی این کشور انتقاد کرده است. او باراک اوباما را به صرف میلیاردها دلار برای دستیابی به توافق با ایران متهم کرده و مدعی شده تلاش‌های او نتیجه‌ای نداشته است. ترامپ همچنین جو بایدن را به ترس از مواجهه با تهران متهم کرده و گفته است دولت‌های پیشین آمریکا باید سال‌ها قبل با آنچه او تهدید ایران می‌خواند، مقابله می‌کردند. او در بخش دیگری از اظهاراتش مدعی شده ایران با نرخ تورم بسیار بالا مواجه است و منابع مالی محدودی دارد. ترامپ همچنین از رسانه‌هایی که به گفته او وضعیت ایران را مطلوب جلوه می‌دهند، انتقاد کرده است. با وجود این ادعاها، سخنان رئیس‌جمهور آمریکا درباره احتمال زیاده‌روی در ترورها نشان می‌دهد دست‌کم در سطح اظهارات عمومی، مسئله پیامدهای حذف مقام‌های ارشد ایران نیز وارد محاسبات اعلام‌شده واشینگتن شده است. با این حال، هنوز نمی‌توان از این سخنان به‌تنهایی نتیجه گرفت که دولت آمریکا در سیاست عملی خود تغییر مسیر داده است.

در کنار اظهارات متناقض ترامپ درباره ترورها و ادامه جنگ، گزارش رسانه آمریکایی اکسیوس درباره گفت‌وگوهای بنیامین نتانیاهو با مقام‌های امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل، توجه‌ها را به احتمال اقدام نظامی تازه علیه ایران جلب کرده است. براساس گزارش اکسیوس به نقل از یک مقام اسرائیلی، نتانیاهو در نشست‌های روزهای اخیر با رؤسای نهادهای امنیتی و اطلاعاتی این رژیم مدعی شده است طرح موضوع احتمال حمله به ایران پیش از انتخابات آمریکا از سوی ترامپ مطرح شده، نه از سوی او. براساس همین روایت، رئیس‌جمهور آمریکا از نخست‌وزیر اسرائیل پرسیده است آیا این رژیم در حمله احتمالی مشارکت خواهد کرد یا خیر.

این گزارش، در صورت صحت، از مطرح‌بودن گزینه نظامی در گفت‌وگوهای میان واشینگتن و تل‌آویو حکایت دارد. با این حال، اطلاعات منتشرشده به‌تنهایی برای نتیجه‌گیری درباره قطعی‌بودن تصمیم به حمله یا مشخص‌شدن زمان اجرای احتمالی آن کافی نیست. ترامپ پیش‌تر گفته بود پیش‌بینی می‌کند جنگ با ایران به‌زودی پایان یابد. او همچنین مدعی شده بود تصمیم‌هایش درباره تهران به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره ارتباطی ندارد. با وجود این، گزارش مربوط به احتمال حمله پیش از انتخابات نشان می‌دهد مسئله زمان‌بندی و ابعاد تصمیم‌های نظامی آمریکا همچنان موضوع گمانه‌زنی‌های سیاسی و امنیتی است.

سقائیان: ترور چهره‌های کلیدی نظام، نه مذاکرات را تعطیل و نه پاسخ نظامی را متوقف کرد



اظهارات اخیر دونالد ترامپ درباره زیاده‌روی در ترور مقام‌های ایرانی در جریان جنگ ۴۰روزه، بار دیگر این پرسش را پیش کشیده است که آیا این سخنان نشانه‌ای از تغییر رویکرد واشینگتن است یا باید آن را در چارچوب عملیات روانی و تلاش برای خروج از بن‌بست‌های سیاسی و نظامی ارزیابی کرد که سیدعلی سقائیان، در گفت‌وگو با «شرق» و ذیل نگاهی انتقادی به این اظهارات، آنها را فاقد نشانه‌های کافی از یک تغییر واقعی در سیاست آمریکا دانست و بر ضرورت ارزیابی رفتار واشینگتن براساس عملکرد آن، نه صرفا مواضع اعلامی، تأکید کرد. سفیر اسبق ایران در برزیل در ارزیابی دقیق‌تر سخنان ترامپ، پیش از هر چیز بر ماهیت شوم «ترور» انگشت می‌گذارد و تأکید می‌کند ترور، فارغ از هویت قربانیان و جایگاه سیاسی آنان، اقدامی مذموم و محکوم است. از رهبر شهید ایران تا علی لاریجانی و دیگر مقام‌های عالی‌رتبه، از جمله شهید خرازی و فرماندهان ارشد سپاه، ارتش و نیروهای مسلح، همگی در شمار قربانیان اقداماتی قرار می‌گیرند که به باور او، نقض آشکار اصول پذیرفته‌شده در مناسبات بین‌المللی است. دیپلمات پیشین کشورمان، همچنین یادآور می‌شود کشته‌شدن مردم عادی در جریان جنگ هم بر ابعاد انسانی این فاجعه می‌افزاید و هرگونه تقلیل مسئله به تعداد محدودی از مقام‌های سیاسی را ناروا می‌کند. ضمنا از نگاه این سفیر اسبق ایران در ارمنستان، اعتراف ترامپ به زیاده‌روی در ترور را نمی‌توان به‌خودی‌خود نشانه پشیمانی واقعی دانست. به باور سقائیان، باید این احتمال را نیز در نظر گرفت که چنین اظهاراتی با هدف مدیریت پیامدهای جنگ، اثرگذاری بر بازار انرژی و فراهم‌کردن زمینه‌ای برای تغییر فضای سیاسی مطرح شده باشد. او با اشاره به آنچه ناکامی آمریکا در دستیابی به اهداف مورد انتظار خود می‌داند، معتقد است سخنان اخیر ترامپ را باید در پیوند با فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ تحلیل کرد. تحلیلگر مسائل بین‌الملل، در بخش دیگری از این گفت‌وگو، نقش بنیامین نتانیاهو و دولت اسرائیل را در تداوم رویکرد تقابلی واشینگتن برجسته می‌کند. از نظر او، تا زمانی که تصمیم‌های آمریکا در قبال ایران تحت تأثیر این رویکرد قرار داشته باشد، نمی‌توان به تغییر معنادار سیاست‌های واشینگتن به‌ویژه در قبال موضوع ترور اعتماد کرد. مفسر حوزه سیاست خارجی همچنین ترور چهره‌هایی مانند علی لاریجانی و خرازی را از این منظر مهم می‌داند که به باور او، این افراد در عرصه دیپلماسی و مذاکرات از نقش و جایگاه تأثیرگذاری برخوردار بودند. در پاسخ به این ادعا که پس از شهادت مقام‌های ارشد ایرانی، سازوکار تصمیم‌گیری و طرف مذاکره در تهران نامشخص شده است، سقائیان این برداشت را رد می‌کند و با اشاره به تعیین سریع جانشینان و تداوم فعالیت ساختارهای نظامی و سیاسی پس از شهادت رهبر و فرماندهان ارشد، می‌گوید ساختار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی به اشخاص منفرد محدود نیست و سازوکارهای مشخصی برای اداره امور و اتخاذ تصمیم‌های کلان وجود دارد. از این منظر، اظهارات ترامپ درباره نامشخص‌بودن طرف مذاکره را نمی‌توان لزوما بازتاب واقعیت ساختار سیاسی ایران دانست. مدیرکل پیشین تشریفات وزارت امور خارجه یادآور می‌شود در فاصله‌ای کوتاه پس از ترور رهبر شهید و دیگر مقام‌ها و فرماندهان ارشد، ساختار تصمیم‌گیری کشور توانست انسجام خود را بازیابد و با جایگزینی چهره‌های جدید، روندهای اجرایی را تداوم ببخشد؛ به‌گونه‌ای که هم کانال‌های دیپلماسی و مذاکرات فعال ماند و هم عرصه میدان و پاسخ نظامی مقتدرانه به مسیر خود ادامه داد. از نگاه او، این روند نشان می‌دهد سازوکار تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی در هر دو حوزه دیپلماسی و میدان، علی‌رغم فقدان چهره‌های برجسته، همچنان از ظرفیت و انسجام لازم برای تداوم فعالیت و پیشبرد اهداف برخوردار است. در مجموع، ارزیابی سقائیان آن است که سخنان اخیر ترامپ، بدون تغییر عملی در رفتار آمریکا، نمی‌تواند مبنایی برای اعتماد به واشینگتن باشد؛ به‌ویژه آنکه ترور مقام‌های سیاسی و نظامی و کشته‌شدن غیرنظامیان، پیامدهایی فراتر از معادلات کوتاه‌مدت جنگ دارد و بر فضای اعتماد و امکان پیشبرد مذاکرات نیز تأثیر می‌گذارد.